

نقش برنامه‌های دارای اولویت در توسعه اقتصادی در حکومت چهارم

محمد توسلی غرجستانی*

چکیده

توسعه و پیشرفت اقتصادی در کشورهایی هم‌چون افغانستان، یک ضرورت انکارناپذیر است. برای رسیدن به انکشاف اقتصادی و زیربنایی، تدوین استراتژی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های تطبیقی میان‌مدت و درازمدت لازم است. در نوشته کنونی، نخست به استراتژی‌ها و پالیسی‌های توسعه اقتصادی و نقاط قوت و ضعف آن‌ها اشاره شده است و در مرحله دوم، چالش‌های موجود فراروی توسعه اقتصادی در حد ظرفیت مقاله فهرست شده و توضیح داده شده است و سپس به برنامه‌های دارای اولویت در توسعه اقتصادی در حکومت چهارم، از جمله زراعت و مالداري، صنعت، معادن، منابع بشري و ارتقای ظرفیت آن‌ها، از طریق آموزش دانش کاربردی محور در مکاتب و آموزش دانش تخصص و عملی در سطح تحصیلات عالی، بازبینی پالیسی‌ها، قوانین و طرزالعمل‌ها، توریزم، رسمی‌سازی فعالیت‌های اقتصاد غیر رسمی، انکشاف بخش خصوصی، ساخت جاده‌ها و راه‌های ارتباطی و ... به صورت گذرا پرداخته شده است. کلیدواژه‌ها: استراتژی، پالیسی، توسعه اقتصادی، چالش‌های توسعه اقتصادی، اولویت‌بندی برنامه‌های اقتصادی، توسعه اقتصادی افغانستان.

* نویسنده، پژوهش‌گر و استاد دانشگاه.

پیش درآمد

توسعه و انکشاف یک کشور تابع متغیرهای کلان و خرد و عوامل پرشماری است که می‌توان آن‌ها را به طور فشرده چنین برشمرد: (۱) تأمین امنیت؛ (۲) ثبات سیاسی؛ (۳) ثبات اقتصادی؛ (۴) منابع طبیعی و تولیدی؛ (۵) منابع بشری متخصص، مسلکی و متعهد؛ (۶) مدیریت استراتژیک؛ (۷) سرمایه انباشته؛ (۸) ارتباطات مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی؛ (۹) اولویت‌بندی برنامه‌ها و پروژه‌ها بر بنیاد امکانات، ظرفیت‌ها و نیازمندی‌ها. هر کشوری که بخواهد به پیشرفت و توسعه یافتگی برسد، بدون وجود عوامل بالا موفق نخواهد شد. از سوی دیگر، نیازهای جامعه انسانی نامحدود است که با برطرف شدن هر نیازی، نیاز جدیدی به وجود می‌آید و عواملی که می‌توانند این نیازها را برطرف سازند، محدوداند و کم‌تر در دسترس تمام افراد آن جامعه و مسئولان حکومتی؛ از این رو، مدیریت بهینه و استفاده کارا از عوامل و ظرفیت‌های موجود و اولویت‌بندی نیازها و پروژه‌های مؤثر بر توسعه اقتصادی و اجتماعی، یک ضرورت بنیادی در اقتصاد دنیای امروزی است که گاه از آن تحت عنوان «مدیریت استراتژیک منابع کمیاب» نیز یاد می‌شود.

برای رسیدن به توسعه و پیشرفت به معنای عام آن، حس امنیت کلی در جامعه از لحاظ روحی، روانی، عاطفی از ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تأمین امنیت به مفهوم خاص خود که تأمین امنیت مرزها، شاهراه‌ها و ساحات زیست‌بوم مردم در شهرها و روستاها توسط بخش‌های امنیتی تأمین می‌شود، ضروری است. از سوی دیگر، هزینه اقتصادی تأمین امنیت به معنای عام در بودجه و سرمایه ملی کشور یا در بخش خصوصی نباید خیلی بالا باشد و متغیرهایی که ما از آن به عنوان «ژئوآکونومیک» یاد می‌کنیم، روی متغیرهای دیگر از نگاه «ژئوپولیتیک» و «ژئواستراتژیک» مثل ثبات سیاسی، امنیت اقتصادی، استفاده بهینه از منابع تولیدی، فراهم‌سازی زمینه آموزش دانش و تخنیک منابع بشری موجود و اولویت‌بندی برنامه‌ها و پلان‌های عملیاتی تأثیر منفی بر جای بگذارند، در غیر آن صورت باعث می‌شود که دولت با توجه به محدودیت منابع درآمدی و تأمین بودجه آن، منابع لازم و توان کافی را برای استفاده از ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، منابع طبیعی و انسانی در اختیار نداشته باشد.

از این رو، رهبری دولت بایستی تلاش کند که بر ایند این چالش‌ها را مدیریت نموده و توجه سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را در کشور افزایش دهد و از منابع طبیعی و انسانی موجود به طور شایسته، مؤثر و اولویت‌بندی شده استفاده نماید. اگر چنین نشود، ثبات اقتصادی، رشد تولید ناخالص داخلی و پیشرفت فعالیت‌های اقتصادی در سطح خرد و کلان با چالش‌هایی پرشماری روبه‌رو خواهد شد که نتیجه قهری آن، آهسته‌شدن یا توقف توسعه اقتصادی و به تبع آن توقف توسعه در سایر

بخش‌ها خواهد بود.

با توجه به این پیش‌درآمد کوتاه و این‌که به طور متوسط بین ۳۵ تا ۴۰ درصد بودجه ملی سالانه کشور در طی سال‌های مختلف مالی به سکتور امنیتی اختصاص داده شده/ می‌شود و بر اساس برخی گزارش‌ها و تحلیل‌ها روزانه در حدود ۱۰ میلیون دالر هزینه مادی و معنوی جنگ و ناامنی در کشور است که بر دولت و حکومت افغانستان تحمیل شده و می‌شود، طبیعی است که برای بخش‌های دیگر، از جمله پروژه‌های انکشافی و زیرساخت‌ها، بودجه لازم و کافی باقی نمی‌ماند؛ به خصوص این‌که در سال مالی ۱۳۹۹ با شیوع ویروس کرونا (Covid 19) و همه‌گیری جهانی این اپیدمی و اعمال قرنطین و محدودیت گشت‌وگذار طولانی مدت، بودجه ملی را با چالش جدی مواجه ساخت؛ از این رو، زمینه رشد و توسعه اقتصادی در کوتاه مدت و میان مدت کاهش می‌یابد و پیش‌بینی می‌شود که نرخ رشد اقتصادی جهان و هم‌چنین افغانستان در سال ۲۰۲۰ در حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد نسبت به سال مالی گذشته منفی خواهد بود. البته مفهوم این سخن این نیست که رهبران حکومت و کسانی که در هرم قدرت قرار دارند، برای پیشرفت، آبادانی و رشد اقتصادی کشور با توجه به محدودیت‌های اشاره شده، تلاش نکنند و از منابع انسانی و طبیعی موجود در راستای بهبود وضعیت اقتصادی و رفاهی کشور استفاده نکنند؛ بلکه برعکس در چنین شرایطی وظیفه دولت‌ها مهار پیامدهای اقتصادی، روانی، اجتماعی و فرهنگی این نوع پدیده‌ها از طریق تعریف مشخص اولویت‌ها می‌باشد.

در نوشته کنونی تلاش می‌شود که راه‌کارهای توسعه اقتصادی کشور به صورت گذرا و به عنوان یک آیدیا مطرح شود که یقیناً هر کدام از گزینه‌ها و راه‌کارهای پیشنهادی نیازمند تدوین پالیسی و تبدیل آن به برنامه‌های عملیاتی (پلان عمل / اکشن پلان) اولویت‌بندی شده در میان مدت و درازمدت می‌باشد. نویسنده معتقد است اگر این راه‌کارها مورد توجه حکومت و مسئولان بخش اقتصادی قرار گیرد- البته، برخی از راه‌کارها فعلاً به صورت جزئی تطبیق می‌شوند- و طبق اولویت‌بندی تعریف شده تطبیق شوند، در میان مدت و درازمدت شاهد پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور خواهیم بود و می‌توان از چالش‌های کنونی به عنوان نقطه عطف در بخش توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور استفاده کرد. البته، باید یادآور شد که برای هر نوع پلان اقتصادی اولویت‌بندی شده، شناخت چالش‌ها و مشکلات بسیار ضروری است؛ زیرا بدون شناخت مشکل و مسئله نمی‌توان راه‌حل آن را هم به صورت اولویت‌بندی شده ارائه کرد.

۱. پیشینه بحث

هر نوع برنامه‌ریزی و پلان‌گذاری طبق معیارهای در نظر گرفته شده، خود به مفهوم اولویت‌بندی

است؛ اما گاه به دلایل ویژه، برخی از پلان‌ها و برنامه‌ها نیازمند اولویت‌بندی از حیث زمانی می‌باشند. پلان و برنامه‌ریزی به ماهیت حکومت‌ها برمی‌گردد؛ زیرا هر نوع حکومت، ولو از نوع ابتدایی‌اش، نیازمندی برنامه و پلان است. در افغانستان سابقه پلان‌های اقتصادی با احتوای عناصر توسعه اقتصادی به یک سده پیش برمی‌گردد. در قانون اساسی امان‌الله خان که در سال ۱۹۲۳م/۱۳۰۲ تدوین شده بود، بسیاری از عناصر فرایند توسعه در آن وجود داشت که پس از به قدرت رسیدن نادر خان، این عناصر حذف و یا کم‌رنگ شدند.

۱-۱. برنامه‌های اقتصادی پیش از سال ۱۳۸۱

اولین برنامه توسعه اقتصادی از سال ۱۳۲۵ش/۱۹۴۶م آغاز شد که اولین برنامه توسعه اقتصادی کشور در همان سال به اجرا درآمد؛ اما به دلیل کمبود منابع مالی با شکست مواجه شد. دومین برنامه توسعه اقتصادی در سال ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م تدوین شد که این هم به سرنوشت مشابه دچار گردید و اجرا نشد.

نخستین برنامه پنج‌ساله در زمان ظاهرشاه (۱۳۴۱-۱۳۳۶ش/۱۹۶۲-۱۹۵۷م) با کمک مالی اتحاد جماهیر شوروی سابق در زمینه‌های صنایع، ارتباطات، انرژی و معادن طراحی و اجرا شد که موفقیت چندانی را به دنبال نداشت. دومین برنامه پنج‌ساله (۱۹۶۷-۱۹۶۲م) با هدف توسعه بخش عمومی و بخش خصوصی با هزینه ۲۵ میلیارد افغانی به اجرا درآمد. سومین برنامه پنج‌ساله از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۲م با هزینه ۲۳ میلیارد افغانی اجرایی شد. چهارمین برنامه پنج‌ساله از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷ (۱۳۵۱-۱۳۵۶) با هدف تأمین کالاهای مصرفی و خدماتی به اجرا درآمد. در سال ۱۳۵۵ش/۱۹۷۶م، داود خان، رئیس‌جمهور وقت افغانستان، یک برنامه هفت‌ساله برای افغانستان در نظر گرفت که با کودتای کمونیست‌ها در سال ۱۳۵۷ متوقف شد. در سال ۱۳۵۸ش/۱۹۷۹م، دولت کمونیستی افغانستان یک برنامه پنج‌ساله دیگر در بخش صنعت (۵۰ درصد)، کشاورزی (۲۵ درصد) و مابقی به رفع نیازهای خدماتی با هزینه ۱۰۵ میلیارد افغانی پلان کرد که در عمل با موفقیت اجرا نشد. در سال ۱۳۶۱ش/۱۹۸۲م، دولت وقت کابل یک برنامه رشد و توسعه اقتصادی دیگر تدوین کرد. این برنامه توسط سلطان‌علی کشتمند، نخست‌وزیر دولت وقت، به منظور افزایش ۶ درصد رشد در محصولات مختلف تهیه شد و بر اساس کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق در قالب ارائه ۶۳ پروژه جدید بود. در این پلان، بخش صنایع، معادن و انرژی ۴۳/۴ درصد، خدمات اجتماعی ۲۳/۷ درصد، حمل‌ونقل و مخابرات ۲۲/۴ درصد و کشاورزی ۱۰/۵ درصد در نظر گرفته شده بود (کشتمند، ۲۰۰۲: ۸۰۷). این برنامه نیز در مرحله اجرا با موفقیت همراه نبود. در سال‌های ۱۹۸۴، ۱۹۸۵، و ۱۹۸۶ و بعد از آن طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی

زیادی در نظر گرفته شد که یا اجرا نشدند و یا ناقص اجرا شدند و به نتیجه نرسیدند. در ژانویه ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) یک طرح پنج‌ساله بزرگ توسعه اقتصادی و اجتماعی از مارچ ۱۹۸۶ تا مارچ ۱۹۹۱ با هزینه ۱۵ میلیارد افغانی (حدود دو میلیارد و سه صد میلیون دالر) اعلام شد. بر اساس این برنامه، تولیدات صنعتی و معدنی افزایش زیادی می‌یافت و این طرح نیز در عمل ناموفق ماند (توسلی غرجستانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰). موفقیت و عدم موفقیت این برنامه‌ها و پلان‌های اقتصادی در دوره‌ها و حکومت‌های پیشین نیازمند تحقیق و تعمق بیش‌تر است که چرا نتوانستند بر سرنوشت توسعه اقتصادی مؤثر واقع شوند.

۲-۱. برنامه‌های اقتصادی پس از سال ۱۳۸۱

در دوره جدید و پس‌اطالبان، افغانستان با الهام از برنامه «اهداف و شاخص توسعه هزاره (MDGs)» ملل متحد، افغانستان به برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حمایت از جندر تا سال ۲۰۲۰، متعهد به بهبود در برخی از شاخص‌ها که در پلان‌های بعدی منعکس شده بود، گردیده بود. بر بنیاد این شاخص‌ها روی برنامه‌ریزی توسعه افغانستان، از جمله توسعه اقتصادی به عنوان استراتژی انکشاف ملی افغانستان (ANDS)، متمرکز شد.

۱-۲-۱. استراتژی انکشاف ملی افغانستان، ۱۳۸۷-۱۳۹۱ (ANDS)

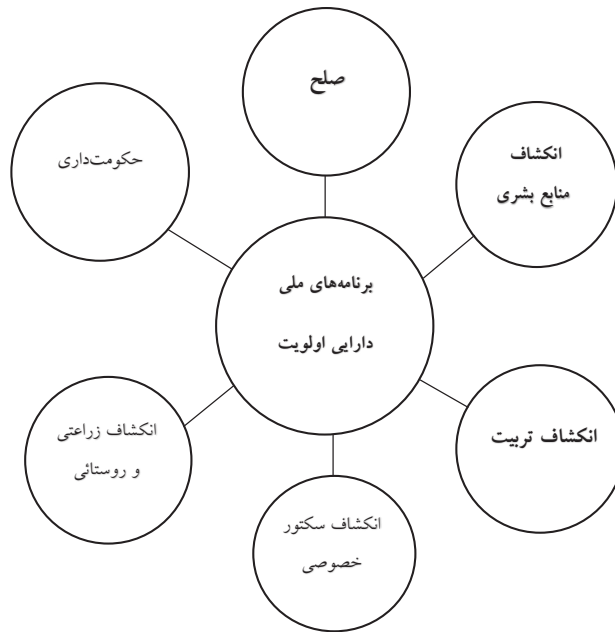
هدف اساسی این استراتژی، کمک و حمایت از نهادهای دموکراتیک، کاهش فقر و آسیب‌پذیری مردم افغانستان بود. این پلان در سال ۱۳۸۴ در مجمع انکشافی افغانستان پیشنهاد شد و در سال ۱۳۸۷ به تصویب رسید و در همان سال در کنفرانس پاریس ارائه شده و برای تطبیق آن از جامعه بین‌المللی خواهان مساعدت شد. این استراتژی به عنوان مقدمه و رسیدن به اهداف انکشافی هزاره (MDGs) تا سال ۱۳۹۹ تدوین شده بود. پیش از تصویب استراتژی انکشاف ملی افغانستان (ANDS)، استراتژی موقت انکشاف ملی در اواخر سال ۱۳۸۴ توسط دولت تصویب و یکجا با توافق‌نامه افغانستان در برج جدی سال ۱۳۸۵ در کنفرانس لندن ارائه شد. تطبیق استراتژی موقت که در سال ۱۳۸۵ توسط جامعه بین‌المللی آغاز شده بود، تا سال ۱۳۸۹ را دربرمی‌گرفت. طبق توافق‌نامه افغانستان، اولویت‌ها و چالش‌های استراتژی نهایی انکشاف ملی افغانستان بر اساس سه بخش طرح شده بود: (۱) امنیت؛ (۲) حکومت‌داری خوب، حاکمیت قانون و حقوق بشر؛ (۳) انکشاف اقتصادی و اجتماعی. استراتژی انکشاف ملی شامل هدفه استراتژی سکتوری می‌باشد که به هشت بخش تقسیم می‌شود: (۱) امنیت؛ (۲) حکومت‌داری خوب؛ (۳) زیربنا و منابع طبیعی؛ (۴) معارف و فرهنگ؛ (۵) صحت و تغذیه؛ (۶) زراعت و انکشاف روستایی؛ (۷) مصونیت اجتماعی؛ (۸) حکومت‌داری اقتصادی و توسعه سکتور خصوصی.

هفده کمیته از وزارتخانه‌های مختلف مسئولیت تطبیق و هماهنگی آن را بر عهده داشتند و در رأس این کمیته‌ها وزیر مالیه قرار داشت و از طریق کمیته هماهنگ‌سازی دولت به رئیس جمهور و کابینه گزارش می‌داد. استراتژی فوق شامل ۶ جزء فرعی دیگر نیز می‌شد: ظرفیت‌سازی، برابری جندر، مبارزه علیه مواد مخدر، همکاری‌های منطقه‌ای، مبارزه علیه فساد و محیط‌زیست. استراتژی سکوتوری برای سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۹۱ در نظر گرفته شده بود (از الف تا ی، ۱۳۸۹: ۲۱).

۱-۲-۲. برنامه همبستگی ملی

برای رسیدن به توسعه متوازن، طبق استراتژی انکشاف ملی افغانستان، برای توسعه و ایجاد ثبات در روستاها و قریه‌جات که بیش از سه چهارم جمعیت افغانستان در آن‌جا زندگی می‌کنند و در سال‌های جنگ بیش از همه زیربنای آن تخریب شده بود، برنامه‌ای تحت عنوان «برنامه همبستگی ملی» در قالب وزارت احیا و انکشاف دهات اجرا شد. این برنامه در سال ۲۰۰۳ م / ۱۳۸۲ ش تا سال ۱۳۹۵ در ۳۵ هزار روستا، در ۳۵۹ ولسوالی در قالب ۲۲ هزار شورای انکشافی قریه به مدت چهارده سال اجرا شد. طبق این برنامه، شورای انکشافی قریه به طور عمده مسئولیت شناسایی، اولویت‌بندی و تطبیق پروژه‌ها را در سطح قریه به دوش داشت. طبق آمار ارائه‌شده توسط وزارت احیا و انکشاف دهات در اواخر سال ۱۳۹۵، این برنامه با تطبیق هشتاد و شش هزار پروژه پایان یافت. از طریق این برنامه بیش از پنجاه و سه هزار کیلومتر سرک روستایی جغل‌ریزی و در برخی موارد کانکریت‌ریزی شد که دسترسی روستائیان به راه‌های مواصلاتی، بازارها، مراکز خدمات صحتی و آموزشی را آسان‌تر می‌ساخت. هم‌چنین، صد هزار منبع آب آشامیدنی، پروژه‌های آبیاری متعدد برای کشاورزان، ساخت بیش از شش هزار صنف درسی و تأمین بیش از صد هزار کیلووات برق برای روستائیان از جمله دستاوردهای این برنامه بود (وزارت احیا و انکشاف دهات، ۸ حوت ۱۳۹۵). مجموع بودجه اختصاص داده‌شده برای تطبیق این برنامه طی پنج سال (۱۳۸۷-۱۳۹۱) ۱۵/۶ میلیارد دالر بوده که از جمله ۴/۹ میلیارد دالر از طریق بودجه ملی و بقیه یعنی ۱۰/۷ میلیارد دالر خارج از بودجه ملی به مصرف رسیده است. آنچه که در گزارش نهایی تطبیق استراتژی انکشاف ملی افغانستان آمده است، این برنامه در حدود ۶۶ درصد تحقق یافته است. سکتور صحت با ۸۸٪ موفقیت در بالاترین سطح و سکتور اقتصادی و انکشاف بخش خصوصی با ۴۵٪ در پایین‌ترین رتبه قرار دارد (وزارت اقتصاد، ۱۳۹۳: ۱).

هرچند این برنامه در مجموع موفقیت‌آمیز بود؛ اما به صورت کامل نتوانست به اهدافی که داشت، برسد و فراز و فرود این برنامه نیازمند نقد و ارزیابی جدی با هدف اصلاح در برنامه‌ریزی‌های انکشافی و اولویت‌بندی در آینده می‌باشد.



در سال ۱۳۸۹ در کنفرانس کابل برنامه‌های ملی دارای اولویت (NPPs) با هدف تحقق استراتژی انکشاف ملی افغانستان مطرح شد. در این کنفرانس بر اولویت‌بندی برنامه‌های ملی برای تحقق اهداف ۶ ماهه، یک‌ساله، سه‌ساله و پنج‌ساله تأکید شده بود. برنامه‌های ملی دارای اولویت به ۲۲ برنامه تقسیم شده بود و مهم‌ترین عناوین برنامه‌های ملی دارای اولویت عبارت بودند از: (۱) انکشاف سکتور خصوصی؛ (۲) انکشاف منابع بشری؛ (۳) انکشاف زیربناها؛ (۴) انکشاف زراعتی و روستایی؛ (۶) حکومت‌داری؛ (۷) صلح.

با پایان یافتن برنامه همبستگی ملی که عمدتاً در مناطق روستایی متمرکز بود، چند برنامه دیگر نیز مطرح شد که به صورت خلاصه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.



۱-۲-۳. برنامه میثاق شهروندی

این برنامه توسط حکومت وحدت ملی و همکاران بین‌المللی افغانستان با توجه به برنامه انکشاف پایدار سازمان ملل متحد و برنامه‌های ملی دارای اولویت (NPPs) مطرح شد و یکی از ستون‌های کلیدی چارچوب کلیدی ملی صلح و انکشاف افغانستان است. این برنامه بنا است که طی ده سال در سه مرحله تطبیق شود. مرحله اول آن چهارساله بود که از سپتامبر سال ۲۰۱۶م/ سنبله ۱۳۹۵ مرحله اول آن آغاز شد. طبق این برنامه بنا است که به مناطق روستایی، شهرک‌ها و حاشیه شهرهای بزرگ

خدمات اساسی مانند تعلیم و تربیت، صحت، زیربنایهای اساسی روستایی شامل آب آشامیدنی، جاده‌ها، آبیاری، انرژی‌های تجدیدپذیر، جمع‌آوری زباله و خدمات اجتماعی با مکانیزم مشارکت، تخصیص مجدد منابع، شفافیت و حسابداری ارائه شود. این برنامه به عنوان برنامه میان‌وزارتی از سوی حکومت، جامعه جهانی و بانک جهانی منظور شده و مورد تأیید تمویل‌کنندگان نیز قرار گرفته است و بنا است که حداقل به نیازهای ۲۵ میلیون نفر از طریق مشارکت ۳۸ هزار شورای انکشاف اجتماعی (CDCs) در جوامع روستایی، ولسوالی‌ها و ولایات پاسخ دهد.

برنامه میثاق شهروندی با هزینه ۵۲/۳ میلیارد افغانی معادل ۷۵۰ میلیون دالر که از سوی دونه‌ها، بانک جهانی و حکومت افغانستان تأمین می‌شود، بنا است که برای ده سال پروژه‌های توسعه‌ای و خدماتی را در سطح شهر و روستاها به صورت شهروندمحور از طریق شش واحد بودجه‌ای وزارت‌های مالیه، احیا و انکشاف دهات، زراعت، آبیاری و مالداري، معارف، صحت عامه و اداره مستقل ارگان‌های محلی تطبیق نماید (مسوده بودجه ملی سال مالی ۱۳۹۹: ۶۸).

۱-۲-۴. برنامه اهداف انکشاف پایدار افغانستان (A-SDGs)

یکی از برنامه‌ها و پلان‌های ملی که برای رشد و توسعه کشور بر بنیاد اهداف انکشاف پایدار ملل متحد طراحی شده است، اهداف انکشاف پایدار افغانستان است. با پایان یافتن میعاد زمانی برای تطبیق اهداف انکشافی هزاره (MDGs)، اهداف انکشاف پایدار (SDGs) به عنوان اجندای انکشاف جهانی برای پانزده سال آینده (۲۰۱۶-۲۰۳۰) ترتیب و توسط کشورهای عضو سازمان ملل متحد تصویب شده است. این برنامه شامل ۱۷ هدف، ۱۶۹ تارگیت و ۲۱۷ شاخص می‌باشد. عناوین ۱۷ هدف این برنامه جهانی عبارتند از:

۱) محو فقر؛ ۲) از بین بردن گرسنگی؛ ۳) صحت و زندگی؛ ۴) آموزش با کیفیت؛ ۵) تساوی جنسیتی؛ ۶) دسترسی به آب صحتی؛ ۷) انرژی پاک و ارزان؛ ۸) کار مناسب و رشد اقتصادی؛ ۹) صنعت، نوآوری و زیرساخت‌ها؛ ۱۰) کاهش نابرابری؛ ۱۱) شهرها و جوامع پایدار؛ ۱۲) تولید و مصرف مسئولانه؛ ۱۳) اقدامات برای اقلیم؛ ۱۴) زندگی زیر آب؛ ۱۵) زندگی روی زمین؛ ۱۶) صلح، عدالت و نهادهای نیرومند؛ ۱۷) مشارکت برای رسیدن به اهداف تعریف شده.

در برنامه ملی اهداف انکشاف پایدار افغانستان (A-SDGs) که از ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰م را دربرمی‌گیرد، همگام با برنامه‌های جهانی برای اهداف انکشاف پایدار، شامل پاسخ‌گویی به تمام نیازمندی‌ها و چالش‌های افغانستان می‌باشد. در مقدمه این برنامه چنین آمده است:

«جمهوری اسلامی افغانستان منحیث عضو سازمان ملل متحد، متعهد به تطبیق اهداف انکشاف

پایدار بوده و به تأسی از مصوبه شماره (۱۶)، فقره (۴) مورخ (۱۳۹۴/۰۷/۲۰) شورای عالی وزیران، وزارت اقتصاد موظف گردیده تا از روند کاری، هماهنگی و تطبیق موثر اهداف انکشافی پایدار نظارت و ارزیابی نموده و گزارشات منظم چگونگی تطبیق آن را به صورت سالانه ترتیب و به شورای عالی وزراء و از طریق مراجع دیپلماتیک به مجمع سازمان ملل متحد ارائه نماید.»

توسعه پایدار انکشاف افغانستان اهداف زیر را تعقیب می‌کند:

۱. امنیت و حکومت‌داری؛
۲. زراعت و انکشاف دهات؛
۳. صحت، آموزش، محیط‌زیست و مصونیت اجتماعی؛
۴. رشد اقتصادی و زیربناها.

کمیته اجرایی اهداف انکشاف پایدار افغانستان متشکل از ۲۵ نهاد و اداره حکومتی و هشت نهاد دیگر مثل UNDP به نمایندگی از ملل متحد در افغانستان، سفارت هندوستان، سفارت هلند، بانک جهانی، سفارت جرمنی، اتحادیه اروپا، سفارت ناروی (نروژ) و بانک توسعه آسیایی تحت عنوان همکاران بین‌المللی می‌باشند (اهداف انکشاف پایدار افغانستان، اکتبر ۲۰۱۸).

۱-۲-۵. نخستین سند چارچوب ملی صلح و انکشاف افغانستان (۱۳۹۵)

این سند در سال ۱۳۹۵ به عنوان پلان پنج‌ساله دولت افغانستان (۱۳۹۵-۱۴۰۰) با رویکرد صلح و انکشاف و به منظور افزایش سطح رفاه جامعه و دستیابی به خودکفایی ملی تدوین شده است. تلاش حکومت در این سند این است که تا در عرصه اقتصادی، پایه‌های یک اقتصاد پویا و فراگیر بنیان‌گذاری شود و از طریق ایجاد زمینه کار و اشتغال برای مردم صلح و انکشاف توأم فراهم شود. در این سند برای تحقق چشم‌انداز توسعه اقتصادی و اجتماعی افغانستان، استراتژی‌های مالی، اقتصادی، اجتماعی و حکمرانی طراحی و پیش‌بینی شده است. **بنیاد اندیشه**

تاسیس ۱۳۹۴

۱-۲-۶. دومین سند چارچوب ملی صلح و انکشاف افغانستان (۱۴۰۰-۱۴۰۴)

دومین سند ملی صلح و انکشاف افغانستان که در حال تدوین و تکمیل است و بنا است که در اجلاس بروکسل با همکاران بین‌المللی شریک ساخته شود، روی چهار محور اصلی یعنی صلح، دولت‌سازی، حکومت‌داری خوب و انکشاف اقتصادی متمرکز می‌باشد. در این سند روی اولویت‌بندی برنامه‌های انکشافی تأکید خاص صورت گرفته و محورهای آن به صورت برجسته نمایانده شده است. در بخش انکشاف اقتصادی، موضوعات برجسته زیر گنجانده شده است: تجارت و ترانزیت، انکشاف

بخش خصوصی، توسعه بخش صنعت، انکشاف سکتور شهری و توانمندسازی اقتصادی زنان و مدیریت پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روانی ویروس کووید ۱۹.

به هر حال، ارائه آمار استراتژی‌ها، برنامه‌ها و پلان‌های اقتصادی با هدف نقد و ارزیابی علمی ارائه شد؛ زیرا بسیاری از این برنامه‌ها- چه پیش از ۲۰۰۱ و چه پس از آن- در مقام اجرا و تطبیق با چالش‌ها و مشکلاتی روبه‌رو بوده و در بسیاری از موارد به اهداف از پیش تعیین شده خود نرسیده‌اند که نیازمند نقد علمی و تحلیلی با هدف اصلاح کژی‌ها و بسامان‌رساندن نابسامانی‌ها برای تدوین برنامه‌ها و استراتژی‌های مؤثر و کارا در حال و آینده می‌باشد.

۲. چالش‌های فراروی توسعه اقتصادی

برای رسیدن به توسعه پایدار اقتصادی، با توجه به محدودیت منابع و امکانات، اولویت‌بندی برنامه‌ها و پلان‌های عملیاتی لازم است. از سوی دیگر، در هر نوع برنامه‌ریزی موفق، اولویت‌بندی و تشخیص معیارهای آن برای پلان‌گذاران و مسئولان ضروری می‌باشد. برای این‌که اولویت‌بندی و معیارهای آن را به درستی شناسایی نماییم، لازم است که مسایل و چالش‌های فراروی مؤلفه‌های آن را به درستی بشناسیم؛ از این‌رو، در این قسمت به صورت گذرا به برخی از چالش‌های موجود در مسیر توسعه اقتصادی افغانستان در طی دو دهه اخیر اشاره خواهد شد.

۲-۱. نامنی و گروه‌های مافیایی

بیش از چهار دهه جنگ، منازعه و درگیری ویرانگر که بر اثر مداخلات کشورها و قدرت‌های بیرونی به وجود آمده بود و متأسفانه تا کنون نیز تداوم دارد، بیش‌تر زیربنای اقتصادی و فعالیت‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است. موتور محرک رشد و توسعه اقتصادی کشورها بخش خصوصی است. سرمایه‌گذار بخش خصوصی در صورت متمایل به سرمایه‌گذاری است که امنیت جانی، مالی و سرمایه‌ای وی تأمین شود. در طی این مدت با تفاوت در شدت و ضعف، فعالان اقتصادی به شمول بازرگانان، تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران علاوه بر چالش‌های نبود یا کمبود زیربناها، از قبیل شهرک‌های صنعتی معیاری، برق منظم با قیمت مناسب، سیستم آب و فاضلاب، از نبود امنیت نیز رنج برده‌اند. به دلیل ناتوانی بخش‌های امنیتی حکومت در تأمین امنیت و برخورد با اخلاص‌گران نظم اجتماعی و آدم‌ربایی‌ها، در بسیاری از موارد تاجران و فعالان اقتصادی/متشبهین یا اعضای خانواده آن‌ها مورد اختطاف قرار گرفته و در برخی موارد متأسفانه جان‌شان را از دست داده‌اند؛ بنابراین، تأمین امنیت سرتاسری و برخورد مقتدرانه حکومت با گروه‌های تروریستی باج‌گیر، اخلاص‌گران نظم اجتماعی،

زدان، رهنمان و اختطاف‌گران و برخی از افرادی که در داخل نیروهای امنیتی و بخش‌های سیاسی حکومت با آنان همکاری دارند، از اولویت‌های افزایش سرمایه‌گذاری و لازمه توسعه و پیشرفت اقتصادی می‌باشد.

۲-۲. نبود استراتژی و پالیسی‌های مؤثر

یکی از دلایل عدم موفقیت افغانستان در بخش توسعه اقتصادی، نبود استراتژی و برنامه‌های مؤثر در حوزه انکشاف ملی است. همان‌طوری که اشاره شد، تا کنون برنامه‌ها و پلان‌های توسعه اقتصادی متعدد از دوره امان‌الله خان تا دوره کنونی تدوین و به طور نسبی اجرا شدند؛ اما هیچ‌کدام از برنامه‌ها و پلان‌های انکشافی طبق جدول و اهداف زمان‌بندی‌شده به دلیل بلندپروزی و نبود درک درست برنامه‌ریزان و مجریان از شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و منابع درآمدی حکومت و کمبود بودجه به فرجام نرسید و همراه با موفقیت نبود. در دوره حکومت مجاهدین و تسلط طالبان بر افغانستان هیچ برنامه اقتصادی طرح، پلان و تطبیق نشد و اقتصاد افغانستان در حال فروپاشی قرار گرفت و ارزش واحد پول افغانی - در حالی که دو نوع پول توسط اطرافیان جنگ و منازعه چاپ و منتشر می‌شد - به شدت کاهش یافت. در دوره جدید و پسا طالبان، برنامه‌ها و استراتژی‌های گوناگون با همکاری مشاوران بین‌المللی در حوزه انکشافی ملی از جمله زیربناها، راه‌های مواصلاتی، ترانسپورت، بانک‌داری، بندهای آب، معادن و شهرسازی تدوین شد؛ اما در مقام اجرا به دلیل ضعف ساختاری، عدم ایجاد سیستم، نبود نیروهای متخصص و مسلکی در بخش‌های دولتی و سکتور خصوصی باعث شد که آن‌گونه که انتظار و توقع می‌رفت، استراتژی‌ها و پالیسی‌ها تطبیق نشدند و کمک‌های خارجی بیش‌تر در جای خود به مصرف نرسیدند؛ بلکه بخش اعظم آن‌ها توسط مافیای اقتصادی که از پشتوانه سیاسی قدرتمند برخوردار بودند، حیف و میل شدند.

۲-۳. فساد اداری و بوروکراسی مزمن

تاسیس ۱۳۹۴

یکی از چالش‌های توسعه و پیشرفت کشور، رسوخ فساد در لایه‌های گوناگون حکومت و جامعه است. هر چند این چالش کم‌وبیش در هر کشوری، به‌خصوص کشورهای جهان سوم، وجود دارد؛ اما این چالش در دوره جدید و سرازیر شدن کمک‌ها به افغانستان سیر صعودی به خود گرفت. علی‌رغم تلاش حکومت در قسمت مبارزه با فساد اداری و زدودن آن از روند چرخه اداری و تطبیق به‌موقع پروژه‌های انکشافی، لیکن تا کنون این چالش به صورت جدی وجود دارد. به عنوان نمونه: وقتی بنا است پروژه‌ای تطبیق شود، به طور معمول از شخص اول اداره گرفته تا قدمه‌های ردیف اول و دوم و تا مسئولان حکومت محلی و گروه‌های مافیایی و خودسر و تروریستی از این پروژه حق می‌خواهند و

چنین می‌شود که پروژه‌ای که مثلاً یک صد میلیون افغانی بودجه کارشناسی شده دارد، با نصف مبلغ مذکور پروژه با کیفیت پایین تطبیق می‌شود. پس یکی از مهم‌ترین چالش در مسیر توسعه و پیشرفت کشور، وجود فساد و بوروکراسی در کشور می‌باشد. هرچند حکومت وحدت ملی با این پدیده شوم مبارزه را آغاز کرد و بخشی از بوروکراسی موجود در بخش فعالیت‌های اقتصادی و آغاز کسب و کار را طبق رهنمود بانک جهانی کاهش داد؛ اما تا رسیدن به هدف تعیین شده و کاهش معنادار فساد موجود، راه سنگلاخی در پیش رو است و چالش اصلی در این مسیر به صورت مستقیم یا غیر مستقیم احزاب سیاسی، قوماندان محلی، مافیای اقتصاد سیاه و غارتی و وابستگی قومی است که در بسیاری از موارد، قدرت حکومت و نهادهای عدلی قضایی به آن‌ها نمی‌رسد و یا بخش‌های عدلی و قضایی خود در این فساد به نحوی دخیل هستند و حداقل روی ملاحظات از کنار آن‌ها غیر مسئولانه می‌گذرند.

۲-۴. کمبود نیروی متخصص و مسلکی

پیشرفت و توسعه نیازمند وجود افراد توانمند از لحاظ دانش و تجربه مسلکی است. بدون افراد متخصص و مسلکی و کمبود منابع مالی، رسیدن به توسعه پایدار امری است مشکل و غیر قابل دسترس. افغانستان سال‌ها از این ناحیه رنج برده است و علاوه بر وجود ناامنی که بزرگ‌ترین مانع در مسیر توسعه است، فقدان استراتژی و پالیسی‌های مؤثر به دلیل فقدان کدرهای ورزیده و مسلکی نتوانسته است مسیر خود را به سمت توسعه و پیشرفت در حوزه‌های مختلف از جمله توسعه اقتصادی باز نماید. هرچند در دوره جدید و پساتالبان، آمار کمی فارغ‌التحصیلان از مراکز آموزش عالی و تکمیلی افزایش چشم‌گیر یافته است؛ اما از لحاظ کیفیت تربیت افراد توانمند و مسلکی تا هنوز با چالش‌هایی فراوانی روبه‌رو است. هرچند در سال‌های اخیر تلاش صورت گرفته است که در ادارات دولتی افراد بر اساس شایستگی و لیاقت جذب ادارات دولتی و حکومتی شوند؛ لیکن علی‌رغم شعار زیبای «سپردن کار به اهلش» و اقدامات اصلاحی کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی، این پروسه نیز با چالش‌های پرشماری روبه‌رو است و در بسا موارد برخلاف آن شعار مقبول، واسطه، سفارش و گرایش‌های گوناگون سمتی، قومی و زبانی نقش خود را در گزینش‌ها و تفرری‌ها و حق تلفی‌ها به‌ویژه در زمان مصاحبه حضوری/انترویو بازی می‌کنند. از سوی دیگر، بر بنیاد گزارش کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی در سال ۱۳۹۷، تا آن زمان در حدود ۶۰ درصد کارمندان دولتی از لحاظ سویه تحصیلی در حد صنف دوازده بوده‌اند (دستاورد‌های حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۷: ۱۶) که این خود یکی از چالش‌های بزرگ اصلاح اداره و تطبیق برنامه‌ها و پالیسی‌های حکومت در بخش‌های گوناگون از جمله در بخش اقتصادی و زیربنایی است.

۲-۵. عدم تناسب رشته‌های تحصیلی با بازار کار

یکی از موانع توسعه و پیشرفت کشور، عدم استفاده از ظرفیت‌های موجود طبق توانمندی و رشته‌های تحصیلی افراد است. سیستم آموزشی ما به گونه‌ای است که تا کنون نتوانسته است میان بازار کار و رشته‌های تحصیلی یک ارتباط منطقی و کاربردی ایجاد نماید. سیستم آموزشی تا کنون هم‌چنان فرسوده است و نتوانسته بازار کار را شناسایی نموده و طبق نیاز بازار، افراد را آموزش دهد تا فردا در بخش مربوط مؤثر واقع شود؛ از این رو، تحول بنیادی در نظام آموزشی، از سطح مکاتب تا دانشگاه‌ها، لازم است تا افرادی که پس از اخذ لیسانس، ماستری و دکترا وارد بازار کار می‌شوند، متناسب با نیاز بازار و توانمندی متقاضی هرکس در جای مناسب خود در بخش‌های عمومی و خصوصی قرار بگیرند؛ در غیر این صورت، کارآیی به حداقل کاهش خواهد یافت؛ چنان که تا کنون چنین بوده است.

۲-۶. نبود سیستم کارا و مؤثر

در حکومت‌های گذشته، سیستم به وجود نیامده بود و در دوره جدید نیز علی‌رغم تلاش‌های مسئولان داخلی و همکاران بین‌المللی که در این زمینه صورت گرفت، تا کنون در بخش‌های مختلف حکومت‌داری، به‌ویژه در بخش اقتصاد و تجارت، یک سیستم کارا و یکپارچه به وجود نیامده است. علی‌رغم این‌که در دوره جدید استراتژی‌ها، پالیسی‌سازی‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی با هدف رشد و توسعه اقتصادی افغانستان در چند مرحله با الهام از برنامه توسعه ملل متحد انجام شد؛ اما به دلیل ایجادنشده سیستم، در مقام اجرا و تطبیق با چالش‌هایی روبه‌رو شد. در نبود یک سیستم کارا و مدیریت‌شده، هر وزیر یا مسئولی که گماشته می‌شود، فیصدی بالایی از برنامه‌ها و پلان‌های آن اداره طبق خواست و برنامه مسئول جدید عیار می‌شود و گاه بیش‌تر کارمندان کلیدی آن اداره جای خود را به افراد جدید مورد نظر مسئول جدید می‌دهند و این‌گونه است که برنامه‌ها و پلان‌ها با وقفه روبه‌رو شده و اثرگذاری لازم را به دنبال ندارند؛ از این رو، ایجاد سیستم و مکانیزم کارا که با رفتن و آمدن افراد، پالیسی‌ها و برنامه‌های تعریف‌شده بر بنیاد استراتژی ملی و برنامه‌های عملیاتی مبتنی بر آن متأثر نشود، یکی از اولویت‌های مهم توسعه اقتصادی است.

۲-۷. عدم استفاده از منابع و معادن طبیعی

به دلیل ناامنی گسترده، تخریب زیربناها، جوامع از هم‌پاشیده از لحاظ روانی و اقتصادی و وجود قدرتمندان و مافیای اقتصادی، افغانستان یکی از کشورهای به شدت فقیر است و بر بنیاد آخرین گزارش‌ها، بیش از ۵۴ درصد مردم زیر خط فقر به سر می‌برند. از سوی دیگر، وجود منابع طبیعی

و معادن یکی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوهٔ انکشاف این کشور تلقی می‌شود. بر بنیاد برخی از گزارش‌ها، ارزش تقریبی معادن افغانستان بیش از سه تریلیون (سه‌هزار میلیارد) دالر است که در دورهٔ جدید انتظار می‌رفت که استخراج معادن و استفاده از منابع طبیعی به یکی از منابع درآمدی حکومت و مردم تبدیل شود که تا کنون این مأمول اتفاق نیفتاده است. دلایل گوناگونی که ممکن‌اند باعث عدم استفادهٔ بهینه از منابع و معادن طبیعی شده باشند، عبارتند از: نبود انجیران مسلکی و متخصص در وزارت معادن و ادارات مربوط، نبود فرد توانمند از نظر دانش مسسلکی و تجربهٔ عملی در رهبری اداره، عدم شناسایی دقیق ساحوی معادن، وجود فساد در انعقاد قراردادهای معادن، نفوذ مافیای قدرت و ثروت در بخش معادن، ترس حکومت از هدر رفتن و ضایع شدن معادن که در اصطلاح به آن نفرین منابع (Resource curse theory) گفته می‌شود و نبود امنیت کافی در بیش‌تر مناطقی که در آن‌جا معادن وجود دارند؛ بنابراین، غلبه بر این چالش‌ها و مدیریت درست و بهینهٔ آن یکی از اولویت‌های حکومت باید بوده باشد.

۲-۸. اقتصاد جنگی و مافیایی

یکی از چالش‌های مهم توسعهٔ اقتصادی، وجود اقتصاد جنگی، مافیایی و پول‌شویی در افغانستان است. به دلیل بیش از چهار دهه جنگ و عدم تسلط حکومت مرکزی بر تمام ساحات افغانستان و وجود گروه‌های تروریستی پرشمار و فرماندهان خودسر و غیر مسئول باعث شده است که ریسک سرمایه‌گذاری در کشور افزایش پیدا کند و اقتصاد رسمی در مقابل اقتصاد غیر رسمی آسیب‌پذیرتر شود؛ زیرا فعالان اقتصاد رسمی، طبق قانون، انواع مالیات تعریف‌شده را باید به حکومت بپردازند و طبعاً هزینهٔ فعالیت‌های آن‌ها و هزینهٔ تمام‌شدهٔ آن‌ها افزایش خواهد یافت؛ اما اقتصاد غیر رسمی (اقتصاد سیاه، مافیایی، قاچاقی و غارتی) به دلیل غیرقانونی بودن، مالیات نمی‌پردازد؛ بنابراین، یکی از اولویت‌های حکومت در سال‌های پیش‌رو رسمی‌سازی اقتصادهای غیر رسمی و مبارزه با اقتصاد مافیایی و غارتی می‌باشد.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۲-۹. فرهنگ سنتی و نظام معیشتی

یکی از چالش‌های توسعه در افغانستان، حاکمیت فرهنگ سنتی مبتنی بر نظام معیشتی است. در نظام فرهنگ سنتی و معیشتی، نتیجهٔ حق فعالیت اقتصادی برخی از مردم به خودشان نمی‌رسد؛ بلکه طبق سنت حاکم در جامعه به سرپرست خانوار که معمولاً مردان هستند، تعلق می‌گیرد؛ از این‌رو، در نظام سنتی و معیشتی، حق فعالیت اقتصادی زنان به رسمیت شناخته نمی‌شود. با وجود این‌که در اکثر مناطق روستایی زنان هم‌پای مردان در فعالیت‌های روزمرهٔ اقتصادی از کشاورزی گرفته تا مالداري و

باغداری حضور دارند؛ اما برابند فعالیت اقتصادی‌شان به سرپرست خانوار یعنی مردان تعلق می‌گیرد. این نوع طرز فکر و رویه باعث می‌شود که استفاده از منابع و امکانات در دست‌داشته به صورت کارا و مؤثر استفاده نشوند و در راستای بهبود روش فعالیت‌های اقتصادی گام‌های عملی برداشته نشود و این خود باعث می‌شود که نظام اقتصادی مبتنی بر معیشت و فرهنگ سنتی هم‌چنان مثل گذشته سنتی باقی بماند و کم‌ترین نقش را در توسعه اقتصادی ایفا نماید.

۲-۱۰. نبود سرمایه انباشته

یکی از چالش‌های توسعه اقتصادی افغانستان، فقر گسترده و نبود سرمایه انباشته در کشور است. هر نوع توسعه و پیشرفت بدون منابع انسانی متخصص، دانش و فناوری روز و سرمایه انباشته امکان‌پذیر نیست. به دلیل فقر گسترده و مزمن که طبق آخرین گزارش‌ها بیش از ۵۴ درصد مردم زیر خط فقر است و برخی تحلیل‌ها نشان می‌دهند که به طور متوسط بیش از ۸۵ درصد درآمد مردم مصرف می‌شود و کم‌تر از ۱۵ درصد درآمد آنان به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری اختصاص داده می‌شود ($I - C = S$). از این رو، بخش تولید و سرمایه‌گذاری داخلی تا کنون در حد مطلوب نیست. از سوی دیگر، برخی از مردم که سرمایه انباشته دارند، به دلیل نبود زیرساخت‌ها و امنیت جانی و مالی، ترجیح می‌دهند که سرمایه خود را از کشور خارج نمایند؛ بنابراین، یکی از اولویت‌های حکومت، جذب سرمایه‌گذاری در افغانستان از طریق در نظر گرفتن بسته‌های تشویقی و وضع مقررات خاص در زمینه می‌باشد.

۲-۱۱. فقدان مدیریت استراتژیک

حکومت‌داری اصولی و استفاده از منابع محدود و کمیاب نیازمند دانش یا تخنیکی است به نام مدیریت استراتژیک. در مدیریت استراتژیک چند محور مهم وجود دارد: بررسی شرایط محیطی داخلی و خارجی یک فعالیت، تدوین استراتژی‌ها، اجرای استراتژی‌ها، ارزیابی و کنترل فرصت‌ها و تهدیدهای داخلی و خارجی پلان‌های برخاسته از درون استراتژی‌ها با هدف تقویت نقاط قوت و برطرف‌سازی نقاط ضعف. در مدیریت استراتژیک سه عنصر یا مرحله مهم وجود دارد که به آن فرایند مدیریت استراتژیک گفته می‌شود: (۱) تدوین استراتژی‌ها؛ (۲) تطبیق و اجرای استراتژی‌ها؛ (۳) ارزیابی مستمر استراتژی‌ها. هر کدام از این سه عنصر برای مدیریت و مدیر موفق لازم می‌باشد و اگر در هر مرحله، به هر دلیلی، کوتاهی‌های صورت بگیرد و طبق تخنیک و دانش روز عمل نشده و تنها به موفقیت همان روز و مرحله اکتفا شود، موفقیت فردا برای چنین مدیریتی تضمین نخواهد شد. در افغانستان نیز در تمام مراحل سه‌گانه بالا در حوزه‌های گوناگون، به‌ویژه در حوزه اقتصادی و زیربنایی، تا کنون مشکل داشته‌ایم؛ یا استراتژی ما مطابق با شرایط محیطی داخلی و خارجی و امکانات در دست‌داشته نبوده و

بیش تر متکی به کمک‌های خارجی بوده‌ایم یا در مقام اجرا و تطبیق به دلایل گوناگون با چالش روبه‌رو شده و یا در ارزیابی نقاط قوت و ضعف استراتژی‌ها با هدف انجام اصلاحات دچار مشکل بوده‌ایم؛ بنابراین، داشتن مدیریت استراتژیک و در نظر داشت فرایند آن به صورت واقعی، یکی از اولویت‌های مهم در توسعه و رشد اقتصادی می‌باشد.

۲-۱۲. تنگناهای جغرافیایی

یکی از چالش‌های عدم توسعه اقتصادی، محدودیت و تنگناهای جغرافیایی و سرزمینی است. هرچند افغانستان با مساحت ۶۵۲ هزار و ۲۳۰ کیلومتر مربع، چهل و یکمین کشور در دنیاست؛ اما به دلیل کوهستانی بودن در حدود ۳۰ درصد آن مساحت سرزمین هموار است. هرچه زمین ناهموار و کوهستانی باشد، به همان پیمانه زمین‌های قابل استفاده برای زراعت، باغداری، مالداري و شهرسازی محدود است و از نظر ارتباطات جاده‌ای دچار مشکل. از این رو، علی‌رغم این‌که بیش از ۷۰ درصد نیروی کار کشور در بخش زراعت مشغول کار هستند و عمده‌ترین پيداوار صادراتی افغانستان از بخش زراعت و مالداري تأمین می‌شود؛ اما این بخش به دلیل محدودیت زمین‌های قابل استفاده و نبود آب کافی در زمین‌های مستعد کشاورزی، با چالش‌ها و محدودیت‌های پرشماری روبه‌رو است. در حدود ۸ میلیون هکتار زمین قابل استفاده در افغانستان وجود دارد که تا کنون تنها بین ۴۵ تا ۵۰ فیصد آن در بخش زراعت و باغداری استفاده شده؛ اما بقیه تا کنون مورد استفاده قرار نگرفته‌اند.

۲-۱۳. تنگناهای راه‌های مواصلاتی

یکی از چالش‌های مهم در مسیر توسعه اقتصادی، نبود زیربناها از جمله راه‌های مواصلاتی است. راه ارتباطی را می‌توان به دو بخش جاده‌ای و خط آهن تقسیم کرد. علی‌رغم تلاش‌هایی که در این زمینه از گذشته تا کنون صورت گرفته؛ اما وضعیت راه‌های مواصلاتی و مسیرهای ارتباطی که شاه‌رگ حیاتی اقتصاد هر کشور تلقی می‌شوند، چندان رضایت‌بخش نیست. برخی از ولایات‌ها هم‌اکنون با ولایات هم‌جوار یا با مرکز کشور/ کابل از طریق یک سرک آسفالت‌شده، وصل نیستند؛ از این رو، قیمت کالای اساسی و مورد نیاز مردم از یک ولایت به ولایت دیگر و حتی از یک ولسوالی به ولسوالی دیگر تفاوت چند درصدی دارد که خود نشان‌دهنده نبود انکشاف متوازن و نگاه برابر به ولایات مختلف کشور تا کنون بوده است.

۲-۱۴. تطبیق نشدن به موقع پروژه‌ها

یکی از چالش‌های عمده در بخش توسعه اقتصادی و زیربنایی، عدم تطبیق پروژه‌های زیربنایی

در زمان تعیین شده است. بر بنیاد تحلیل و ارزیابی‌های که وجود دارند، بیش از ۹۰ درصد پروژه‌های اساسی و زیربنایی مثل بندهای برق، سرک‌های اتصالی بین ولایتی و داخل شهری و لین‌های انتقال برق و سایر پروژه‌ها در زمان تعیین شده در قرارداد، تطبیق و تکمیل نشده/ نمی‌شود؛ بلکه بین یکبار تا چندبار پیشنهاد تمدید قرارداد می‌شود. در برخی از موارد به دلیل ناتوانی تخنیکی و لوجستیکی شرکت طرف قرارداد، قرارداد پروژه‌ها فسخ می‌شود و تا این که پروژه به شرکت دیگر قرارداد شود، این روند در بوروکراسی موجود بین دو تا سه سال زمان لازم دارد و باعث سال‌ها تأخیر در تکمیل پروژه‌ها می‌شود. در حالی که در پنج و شش دهه پیش، پروژه‌های انکشافی علی‌رغم کمبود منابع مالی، نیروهای متخصص و مسلکی و پایین بودن دانش و فناوری، در زمان بسیار کم‌تر از حالت فعلی مطالعه، تطبیق و تکمیل می‌شدند. به عنوان نمونه: پروژه بند آب چندمنظوره کجکی روی دریای هلمند با عرض دو کیلومتر و طول ۵۸ کیلومتر در سال ۱۳۳۰ خورشیدی آغاز و در سال ۱۳۳۲ پایان یافت؛ در حالی که کار بند آب سلما روی هریرود در سال ۱۳۸۶ آغاز شد و بنا بود که تا سال ۱۳۸۹ به اتمام برسد؛ اما با شش سال تأخیر در سال ۱۳۹۵ در طی تقریباً ۱۰ سال تکمیل و به بهره‌داری سپرده شد. ارزیابی و مقایسه تطبیق و تکمیل پروژه‌های وادی هلمند، ننگرهار و پروان که در بیش از نیم قرن پیش ساخته و تطبیق شده است، با پروژه‌های امروزی نشان‌دهنده جدی این چالش است.

۲-۱۵. نبود انکشاف متوازن در سطح ملی

یکی از چالش‌های عمده در مسیر توسعه اقتصادی، در نظر نگرفتن انکشاف به صورت متوازن در گذشته در نقاط و ولایات مختلف کشور است. هرچند هر ولایت یا هر منطقه از نظر داشتن ظرفیت، توانمندی و امکانات در یک سطح نیست؛ اما حکومت‌ها و برنامه‌ریزان اقتصادی و زیرساخت‌ها می‌توانند برای رسیدن به انکشاف متوازن و پایدار، امکانات موجود را به صورت برابر اولویت‌بندی و توزیع کنند. در دوره جدید و پساتالبان که تا کنون کمک‌های گسترده در بخش بازسازی افغانستان اختصاص داده شده بود، همکاران بین‌المللی نیز به انکشاف متوازن در سطح ملی اهمیت و اولویت نداده؛ بلکه طبق معیاری که خود آنان در نظر گرفته بودند، بیش‌ترین حجم کمک‌های مربوط به بخش سازندگی به مناطق ناامن و گروه‌های شورشی اختصاص داده شد که ممکن است طبق اهداف تعیین شده در جای خود درست باشد؛ اما مناطق امن و محروم کشور از دریافت چنین کمک‌ها و منابعی محروم شدند؛ در حالی که می‌بایست جزو اولویت حکومت قرار می‌گرفتند. بسیاری از پروژه‌های تطبیق شده در مناطق ناامن از جمله ساختمان مکتب، کلینیک، سرک، آنتن‌های مخابراتی و... بخشی از آن‌ها یا قسمت عمده از آن‌ها توسط گروه‌های شورشی تخریب و منفجر شدند. در دوره

حکومت رئیس جمهور کرزی با توجه به ابعاد و حجم قابل توجه سرازیر شدن کمک‌های خارجی به افغانستان، بسیاری از ولایات را می‌توانست از محرومیت در قسمت ساخت سرک‌های مواصلاتی، میدان‌های هوایی و سایر تأسیسات عام‌المنفعه بیرون بکشد؛ اما به دلیل ضعف مدیریت، فساد اداری، اقتصاد مافیایی و نبود اراده قوی در رهبری حکومت در بخش انکشاف متوازن، چنین چیزی اتفاق نیفتاد. به عنوان نمونه: در ماسترپلان انکشافی بیست‌ساله برق کشور از ۲۰۱۲ تا ۲۰۳۲ که در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ تدوین و تکمیل شد، برخی از ولایات محروم کشور مثل غور، نورستان و دایکندی و... به جای این‌که در اولویت قرار بگیرند، نادیده گرفته شده‌اند (توسلی غرجستانی، آماده چاپ، ۱۴۲-۱۵۶).

با درنظرداشت چالش‌ها و مشکلات فوق، در ادامه به برخی از اولویت‌های راه‌کارهای توسعه اقتصادی پرداخته خواهد شد که البته هرکدام از راه‌حل‌ها و اولویت‌های پیشنهادی می‌توانند به عنوان یک طرح کلان میان‌مدت و درازمدت اولویت‌بندی و تطبیق شوند.

۳. راه‌کارها و اولویت‌های توسعه اقتصادی

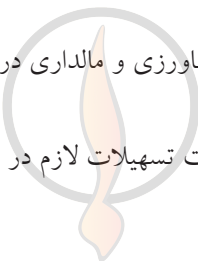
در این بخش، به راه‌حل‌ها و راه‌کارهای توسعه اقتصادی که می‌توان آن‌ها را با توجه به امکانات، شرایط و نیازمندی‌های افغانستان به ترتیب زیر اولویت‌بندی کرد، پرداخته خواهد شد:

۳-۱. بخش زراعت و مالداري

بخش زراعت و مالداري با توجه به نقشی که در اقتصاد ملی و کاهش فقر در جامعه دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است. در حدود ۴۵ درصد یا بیش‌تر از آن (در برخی منابع در حدود ۷۰ درصد) نیروی کار در بخش زراعت مشغول کار هستند، بیش از ۷۴ درصد جمعیت ۳۵ میلیونی افغانستان در روستاها زندگی می‌کنند که عمده‌ترین راه‌های درآمدی آنان از طریق کشاورزی و مالداري است، بیش از ۷۰ درصد اقلام صادراتی محصولات زراعتی و باغی می‌باشد، بخش زراعت تا سال ۱۳۸۱ بیش از ۴۳ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد هرچند این نسبت در حال حاضر به مرز ۲۰ تا ۲۴ درصد کاهش یافته است، در حال حاضر بیش از ۵۵ درصد زمین‌های قابل کشت، زیر کشت نرفته است و از سوی دیگر، منابع آبی نسبتاً مناسبی در کشور وجود دارد. با توجه به این موارد، سرمایه‌گذاری در بخش زراعت و مالداري می‌تواند نقش ارزنده‌ای در ایجاد اشتغال، کاهش نسبی فقر و بهبود وضعیت معیشتی درصد بالایی از افراد جامعه داشته باشد. سالانه در حدود ۷۵ میلیارد متر مکعب آب از منابع مختلف کشور به دست می‌آید که ۵۷ میلیارد متر مکعب آن از منابع آبی روان و

۱۸ میلیارد متر مکعب آن از منابع زیرزمینی است (وزارت انرژی و آب، گزارشی از میزان پیشرفت کار وضعیت پروژه‌های بندها، ۱۳۹۸). به طور متوسط، سالانه بیش از ۴۵ میلیارد متر مکعب آب از طریق دریای کابل، آمودریا، دریای مرغاب و دریای هلمند از کشور خارج می‌شود؛ بنابراین، مناسب‌ترین راه در کوتاه‌مدت و میان‌مدت برای رشد اقتصادی، افزایش صادرات، ایجاد اشتغال و کاهش فقر در جوامع روستایی، سرمایه‌گذاری در بخش زراعت و مکانیزه‌سازی آن از طریق تطبیق طرح‌هایی انکشافی و پرداخت تسهیلات و قرضه می‌باشد. برخی از عناوین و موضوعاتی که می‌توانند در این بخش مورد توجه قرار گیرند، عبارتند از:

۱. استفاده بهینه و کارا از آب و خاک موجود؛
۲. اعمال اصلاحات ارضی؛
۳. استفاده از رودخانه‌ها و آب‌ها؛
۴. ایجاد بندهای کوچک و کلان؛
۵. تولید برق آبی؛
۶. اصلاح سیستم آبیاری از سنتی به مکانیزه؛
۷. شناسایی زمین‌های مرغوب زراعتی؛
۸. پرورش ماهی و آبزیان؛
۹. ترویج و توسعه کشت زعفران؛
۱۰. برگزاری نمایشگاه محصولات کشاورزی و مالداری در داخل و خارج از کشور؛
۱۱. ایجاد بانک ویژه زراعتی و پرداخت تسهیلات لازم در بخش زراعت و پرورس محصولات زراعتی.



۲-۳. بخش منابع بشری و ارتقای ظرفیت

یکی از راه‌های توسعه و انکشاف اقتصادی، ساخت زیربنایها، تولید کالاها و ارائه خدمات به صورت بهینه و استندرد در میان‌مدت و درازمدت، سرمایه‌گذاری روی منابع بشری و تربیت نیروهای متخصص و مسلکی می‌باشد. هرچند در طی دو دهه اخیر میزان با سوادی افزایش یافته است و فارغ‌التحصیلان زیادی از رشته‌های گوناگون تا هنوز از دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی و نیمه‌عالی فارغ شده‌اند؛ اما کیفیت آموزش در این مراکز هم‌چنان با چالش‌های فراوان روبه‌رو است.

به عنوان نمونه: در سال ۱۳۹۷، در حدود ۳۸۷ هزار محصل در پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی (بدون احتساب محصلان مؤسسات نیمه‌عالی، نظامی و خارج از کشور) مشغول به تحصیل بوده‌اند

که این آمار از لحاظ کمیت سال به سال در حال افزایش است و به طور میانگین، سالانه بدون در نظر گرفتن دانشجویانی که از خارج کشور فارغ التحصیل می‌شوند و بدون در نظر داشت فارغان مؤسسات نیمه‌عالی و نظامی، بین ۸۰ تا ۹۰ هزار دانشجو از مقاطع لیسانس و ماستری فارغ التحصیل می‌شوند. با وجود افزایش آماری و عددی افراد با تحصیلات عالی، از لحاظ کیفی تا کنون سطح تحصیلات عالی بهبود نیافته است و حتی فارغ التحصیلان رشته‌های تکنیکی مثل انجینری، کمپیوتر ساینس، طب، اقتصاد، مدیریت و... در رشته تحصیلی خود توانمندی لازم را جهت تطبیق پروژه‌ها و خوداشتغالی به دست نمی‌آورند؛ از این رو، ۹۰ درصد فارغان تلاش می‌کنند که وارد کارهای اداری دولتی شوند؛ در حالی که ادارات افغانستان به دلیل محدودیت بست‌ها، ظرفیت جذب انبوهی از متقاضیان را ندارند؛ بنابراین، یکی از راه‌هایی که می‌تواند باعث ایجاد اشتغال، کاهش بیکاری در سطح ملی و موجب تقویت بخش خصوصی شود، تربیت افراد متخصص و ماهر در رشته‌های مختلف است و اگر چنین چیزی محقق شود، یقیناً موجب توسعه اقتصادی نیز در میان مدت و درازمدت خواهد شد. نکته قابل تأمل این که انتظار فارغ التحصیلان این است که پس از فراغت از تحصیل باید جذب ادارات دولتی شوند؛ در حالی که ادارات دولتی، به خصوص بخش خدمات ملکی، ظرفیت جذب این همه فارغ التحصیل را ندارد؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، تمام بست‌های خدمات ملکی در حدود ۴۱۰ هزار بست است که در ۹۵ درصد آن‌ها کارمندان بالفعل مشغول به کار هستند و سالانه باید چقدر از این افراد تقاعد نمایند یا به هر دلیل بست‌شان خالی شود که متقاضیان جدید استخدام شوند. از این رو، تا زمانی که سکتور خصوصی یعنی تاجران، سرمایه‌داران، فارغ التحصیلان و توده مردم روی ایجاد اشتغال، کارآفرینی و خوداشتغالی اقدام و سرمایه‌گذاری نکنند، بست‌های اداری دولتی به هیچ وجه پاسخ‌گوی نیاز انبوهی از متقاضیان کار نخواهد بود. از سوی دیگر، تا زمانی که سیستم آموزشی ما در مقاطع مکاتب، تحصیلات عالی و تکمیلی تغییر نکند و به صورت کاربردی محور و تکنیکی تعریف نشود، مشکل بیکاری و خوداشتغالی در جامعه هم‌چنان پابرجا خواهد بود. در ادامه به برخی از راه‌کارهایی که موجب ارتقای منابع بشری می‌شوند، به صورت فشرده اشاره خواهد شد.

بیان اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۳-۲-۱. آموزش دانش کاربردی محور در مکاتب

یکی از روش‌های موفق در ایجاد اشتغال، استفاده از نظام آموزشی کاربردی محور که در اصطلاح رایج به آن «استاد-شاگردی» گفته می‌شود، می‌باشد. با توجه به نیاز بازار و تنوع کار و کاسبی ایجاد می‌کند که علاوه بر مکاتب متداول در سطح متوسطه و لیسسه، نظام تعلیم و تربیت به سمت ایجاد مراکز تکنیکی - حرفه‌ای در بخش آموزش میخانیکی، مهارت‌های شغلی و شغل‌های عملی، سوق

داده شود. این مراکز با توجه به شرایط جغرافیایی و فرصت‌های موجود در مناطق مختلف کشور که می‌تواند حداقل در هر ولسوالی یک مرکز ایجاد شود، آموزش فن و حرفه لازم را به دانش‌آموزان در رشته‌های مختلف و کاربردی بیاموزند. مدیریت آموزشی و تحصیلی این آموزشگاه‌ها به گونه‌ای طراحی شود که فارغ‌التحصیلان آن بعد از فراغت، به سهولت بتوانند ضمن ایجاد و تأسیس واحدهای کوچک اقتصادی، برای افراد بیکار دیگر نیز ایجاد شغل و درآمد نمایند. به عنوان نمونه: در شرایط فعلی، آموزش‌های مسلکی زیر از سال نهم تا دوازدهم مکتب برای علاقه‌مندان جهت فراگیری آموزش تکنیکی و عملی ضروری پنداشته می‌شود:

۱. آموزش مستری‌گری انواع ماشین‌آلات؛
۲. آموزش نقشه‌برداری و توپوگرافی ابتدایی؛
۳. آموزش استخراج انواع معادن، حفظ و نگهداری از آن‌ها؛
۴. آموزش رنگ‌مالی و کویه‌کشی انواع ماشین‌آلات؛
۵. آموزش برق‌کاری (ویرینگ‌کاری) ماشین‌آلات و ساختمان؛
۶. آموزش کاشی‌کاری، سرامیک و موازیک‌سازی؛
۷. آموزش ترمیم انواع گوشی موبایل؛
۸. آموزش ترمیم نرم‌افزار و سخت‌افزار کمپیوتر؛
۹. آموزش نجاری حرفه‌ای؛
۱۰. آموزش آهن‌گری سبک و سنگین؛
۱۱. آموزش خیاطی و گلدوزی؛
۱۲. آموزش صنایع دستی مثل قالین، نم‌د، گلیم و...؛
۱۳. آموزش پرورس و بسته‌بندی محصولات زراعتی؛
۱۴. آموزش شیرینی‌پزی، آشپزی، هتل‌داری در سطح ابتدایی و میانه؛
۱۵. آموزش طراحی مد لباس و کفش بوت؛ **پیدا اندیشه**
۱۶. آموزش کاشت، داشت، برداشت، بسته‌بندی و پرورس محصولات صادراتی مثل زعفران، بادام، پسته، هنگ، شیرین‌بویه، آلبویه‌ورا و...؛
۱۷. آموزش پرورس سنگ‌های قیمتی مثل لاجورد، زمرد و...؛
۱۸. آموزش مدیریت پروژه‌های کوچک آبیاری و زراعتی؛
۱۹. آموزش نصب و مونتاژ وسایل تولید برق آفتابی، آبی و بادی؛
۲۰. آموزش کار در خط آهن و حفظ و مراقبت از خط آهن و جاده‌ها در فصول مختلف سال.

۳-۲-۲. آموزش دانش تخصصی و عملی در سطح تحصیلات عالی

یکی از عوامل توسعه و پیشرفت کشورها، تحصیلات عالی می‌باشد. چنان‌که اشاره شد، در دو دهه اخیر (۲۰۰۱ - ۲۰۲۰) آمار کمی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان در مقاطع لیسانس و ماستری از داخل و خارج کشور رشد چشم‌گیر داشته است؛ اما این فراغت، به‌خصوص در داخل کشور، چه دانشجویانی که از مؤسسات و پوهنتون‌های دولتی فارغ شده‌اند و چه کسانی که از دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی، درصدی بالای آن همراه با کیفیت و ایجاد توانمندی نبوده است. بسیاری از دانشجویانی که از رشته‌های فنی و تکنیکی مثل انجینیری، طب، کمپیوترساینس، اقتصاد، مدیریت و... فارغ شده‌اند در رشته تخصصی خود مثل فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های بقیه کشورها از توانمندی لازم در بخش عملی و تبدیل تئوری به عمل برخوردار نیستند و از این رو برخی از آنان حتی قادر به ایجاد کار و کسب برای خود نیستند و در ادارات بخش دولتی چندان مؤثر واقع نمی‌شوند چه رسد به اشتغال‌آفرینی برای دیگران.

برای این‌که آموزش عالی در توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اثرگذار باشد و منابع بشری متخصص و ماهر تحویل جامعه داده شود، اقدامات زیر ضروری به نظر می‌رسد که در این‌جا تنها به عناوین آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. تجدید نظر در مفردات درسی؛

ب. تجدید نظر در برخی از رشته‌ها؛

ج. کاربردی‌سازی برخی از رشته‌ها؛

د. تجدید نظر در استخدام کدرهای علمی مراکز آکادمیک؛

هـ. ایجاد مراکز علمی - تحقیقاتی؛

و. تجدید نظر در میزان سطح تحصیلات عالی کارمندان دولتی.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۳-۳. بخش صنعت

یکی از بخش‌های مهم اقتصادی هر کشور، بخش صنعت آن است و صنعتی شدن یک کشور در گرو رشد کمی و کیفی این بخش می‌باشد. از آن‌جا که بخش صنعت نقش مهمی در توسعه، پیشرفت، خودکفایی و کاهش کسری بیلانس تجاری کشورها دارد، در این‌جا به‌طور گذرا راه‌کارهای توسعه و تقویت صنعت مطرح خواهد شد. در حال حاضر، بیش‌تر کالای مورد نیاز و مصرف شهروندان افغانستان از طریق واردات تأمین می‌شود. بر اساس آمارهای موجود، در طی ۱۷ سال (۱۳۸۱-۱۳۹۷)،

کسری تراز تجاری افغانستان به طور متوسط در حدود ۹۱ درصد بوده است.

سال	صادرات	واردات	بیلاتس تجاری	کسری به درصد
۱۳۸۷	۵۴۵	۳۰۲۰	-۲۴۷۵	۸۴
۱۳۸۸	۴۰۳	۳۳۳۶	-۲۹۳۳	۸۹
۱۳۸۹	۳۸۹	۵۱۵۴	-۴۷۶۵	۹۳
۱۳۹۰	۳۷۶	۶۳۹۰	-۶۰۱۴	۹۴
۱۳۹۱	۲۳۵	۹۳۶۴	-۹۱۲۹	۹۷,۵
۱۳۹۲	۵۱۵	۸۷۲۴	-۸۲۰۹	۹۴,۵
۱۳۹۵	۵۹۶	۶۵۳۴	-۵۹۳۸	۹۱,۶
۱۳۹۶	۷۷۴,۵	۷۴۳۸,۹	-۶۶۶۴,۴	۹۰,۵
۱۳۹۷	۸۷۵,۲	۷۴۰۶,۶	-۶۵۳۱,۴	۸۹,۴

جدول صادرات و واردات افغانستان طی سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۷ (اعداد به میلیون دالر)

منبع: سالنامه احصائیوی افغانستان، سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۷

راه بیرون‌رفت از چنین وضعیتی، افزایش صادرات است. افزایش صادرات و کسری بیلاتس تجاری در شرایط کنونی تنها از طریق افزایش تولید محصولات صادراتی بخش کشاورزی، صنعت و معادن با ارزش افزوده و کاهش واردات از طریق جایگزینی تولیدات داخلی به جای محصولات وارداتی می‌باشد. برای این‌که بخش صنعت بیش‌تر مورد توجه قرار بگیرد و بتواند با محصول وارداتی از سایر کشورها (با توجه به این‌که افغانستان جزو سازمان تجارت جهانی / WTO است) رقابت نماید، راه‌کارهای زیر قابل اتکا و توجه است.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۱. احداث پارک‌های صنعتی معیاری؛
۲. ایجاد زون‌های اقتصادی؛
۳. احداث زون‌های خاص اقتصادی / منطقه آزاد تجاری؛
۴. استفاده از عوامل مؤثر بر همگرایی اقتصادی - منطقه‌ای؛
۵. ساده‌سازی آغاز و فرجام فعالیت‌های اقتصادی؛
۶. ایجاد سهولت در بخش صادرات؛
۷. تأمین انرژی برق مورد نیاز؛
۸. تأسیس بنگاه‌های کوچک و زود بازده.

۳-۴. بخش معادن

یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه اقتصادی افغانستان، معادن طبیعی است. افغانستان به خاطر موقعیت طبیعی‌ای که دارد، انواع منابع معدنی و طبیعی در این جغرافیای سیاسی - طبیعی یافت می‌شود. برخی منابع معدنی افغانستان از لحاظ کیفیت، خلوص و سهولت استحصال و استخراج شاید در دنیا کم‌نظیر باشند. تا کنون یک سروی و مطالعه دقیق توسط متخصصین بخش معدن و زمین‌شناسان (جیولوژیست‌ها) نسبت به شناسایی و تخمین آن به صورت میدانی کم‌تر صورت گرفته است. در دوره جدید، یعنی از سال ۱۳۸۲ به بعد، مطالعات اکتشافی که توسط دانشمندان و زمین‌شناسان آمریکایی انجام شد، بیش‌تر بر مطالعه از هوا و فضا توسط طیاره‌های اکتشافی متمرکز بود تا به صورت ساحوی و نقطه‌ای. دانشمندان آمریکایی از شعبه USGS/USA (خدمات زمین‌شناسی آمریکا) در مدت ۴۳ روز، ۳۷ هزار کیلومتر در فضای افغانستان به استثنای مناطق مرزی، پرواز نموده و در حدود ۷۰ درصد معادن را با دستگاه‌های HyperspektralMessung به کمک مؤسسه USGS و از طریق بررسی انعکاس نور آفتاب از سطح زمین شناسایی کرده است. دستگاه مرتبط به طیاره اکتشافی، نورهای وارده را به امواج دارای طول‌های مختلف تجزیه می‌کند و سپس توسط دستگاه‌های مخصوص تشخیص طول موج و رنگ‌ها تحلیل و تفریق می‌شود. بر بنیاد برخی گزارش‌های ابتدایی، ارزش معادن افغانستان در حدود سه‌هزار میلیارد (سه تریلیون) دالر است که در صورت بهره‌برداری رسیدن و استخراج، می‌تواند اقتصاد این کشور را متحول سازند (توسلی غرjestانی، ۱۳۹۹: ۲۳۷).

حکومت وحدت ملی با درک درست از چالش‌های موجود در سکتور معادن و همچنین داشتن تصویر روشن از تجارب کشورهایمانند کنگو که به «نفرین منابع / resource curse theory» دچار شدند، یک استراتژی مؤثر و پایدار را برای توسعه کامل سکتور معادن طرح کرده است. در همین راستا، نقشه راه سکتور معادن ترتیب شده است که هدف عمده آن، آوردن اصلاحات گسترده و ظرفیت‌سازی در این سکتور می‌باشد. نقشه راه سکتور معادن در ابتدا تمام محدودیت‌ها و چالش‌های سکتور معادن را موشکافی نموده و در ادامه سنجایی که باید به ترتیب مورد اقدام قرار گیرند را اولویت‌بندی کرده است. بر مبنای این اولویت‌بندی، حکومت تا کنون چند کار را انجام داده است: (۱) رسیدگی به قراردادهای بزرگ معادن که با مشکل مواجه بودند مثل قراردادهای حوزه نفتی آمودریا، افغان - تاجیک، سمنت جبل السراج، سمنت غوری، معدن مس شیدا در هرات، معدن طلای بدخشان، معدن مس بلخاب و پروژه سمنت هرات و ...؛ (۲) مبارزه با معدن‌کاری غیر قانونی؛ (۳) اصلاحات در تنظیم منابع نفت و گاز؛ (۴) اصلاحات در جمع‌آوری عواید معادن (دستاوردهای حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۳-۱۳۹۷: ۸۸).

عناوین چالش‌های استخراج معادن عبارتند از:

الف. عدم حاکمیت دولت مقتدر؛

ب. نبود توانمندی تخنیکی؛

ج. استخراج غیر قانونی؛

د. عدم سرمایه‌انباشته.

۳-۵. بازیابی پالیسی‌ها، قوانین و طرزالعمل‌ها

یکی از چالش‌های جدید در مسیر فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر نظام بازار آزاد در افغانستان، موانع و چالش‌های سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری است. سیاست‌گذاری‌ها، استراتژی‌ها و پالیسی‌هایی که تا کنون تهیه و تدوین و در مقام عمل تطبیق شده‌اند، در بسیاری از موارد منطبق با نیازمندی‌ها و شرایط امروزی جامعه و بازار کار افغانستان نبوده و نیستند؛ از این رو، اگر یک ارزیابی دقیق مسلكی و بی‌طرفانه در طی دو دهه اخیر از موفقیت و عدم موفقیت آن‌ها صورت گیرد، متوجه کاستی‌ها و کمی‌های پرشماری آن‌ها خواهیم شد. برداشت نویسنده این است که این استراتژی‌ها و برنامه‌ها بین ۵۰ تا ۶۰ درصد موفق بوده‌اند نه بیش‌تر از آن. این که دلیل یا دلایل این عدم موفقیت چه بوده - چنان‌که پیش از این به برخی از آن‌ها اشاره شد - نیاز به بحث، دقت و تحلیل بیش‌تر دارد.

از سوی دیگر، قوانین، مقررات و طرزالعمل‌های مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی و حوزه سکنتور خصوصی به صورت جدی نیازمند تعدیل و ایزاد هستند. هرچند در سال‌های اخیر که بیش از پنج‌صد قانون، مقرر و لوایح در کمیته قوانین کابینه حکومت وحدت ملی زیر نظر استاد دانش، معاون دوم ریاست جمهوری، تصویب، تعدیل و ایزاد شده که بخش قابل توجهی از آن‌ها مربوط به فعالیت‌های اقتصادی و بخش خصوصی بوده‌اند، در عین حال تا هنوز از لحاظ قانون و مقررات کارآمد، فعالیت‌های اقتصادی، و به‌خصوص بخش خصوصی، با چالش‌های پرشماری روبه‌رو است؛ زیرا رویه قانون‌گذاری در افغانستان، روند پیچیده و دشواری دارد و در برخی موارد ادارات مربوط و مسئول فقط قانون دیگر کشورها را بدون مطالعه دقیق در مقایسه با شرایط، امکانات و محدودیت‌های افغانستان ترجمه و به عبارتی کپی پیست می‌کنند که خود در مرحله تطبیق با چالش‌های زیادی روبه‌رو می‌شود. به عنوان مثال: هر اداره، و به‌خصوص سکنتور خصوصی، نخست باید نیازمندی‌ها و چالش‌های خود را از طریق تیم تخنیکی دقیق شناسایی نماید و بخش حقوقی آن در همکاری با بخش تخنیکی اقتصادی و خدماتی مسوده اولیه را تهیه نموده و به وزارت عدلیه، بخش تقنین، روان کند. در بسا موارد این نیازمندی به صورت دقیق و همه‌جانبه مورد توجه قرار نمی‌گیرد و پس از مدتی نیاز به

تعدیل و ایزاد پیدا می‌کند. بخش تقنین نیز به دلیل تراکم کاری پس از مدت‌های طولانی روی مسوده از لحاظ تخنیکی و ترمینولوژی قانون‌گذاری بحث نموده و پس از نهایی‌سازی جهت بحث و تصویب به کمیته قوانین کابینه حکومت ارجاع داده می‌شود. پس از بحث در کمیته قوانین و اعمال نظر اعضا، در صورت تأیید به جلسه کابینه حکومت ارائه می‌گردد. پس از تصویب در کابینه جهت طی مراحل و بحث بیش‌تر و اعمال دیدگاه پارلمان (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) به این نهاد فرستاده می‌شود؛ بنابراین، چنان‌که گفته شد، روند طی مراحل قانون‌گذاری و تصویب آن بسیار طولانی است و گاه یک قانون سال‌ها سرگردان در ادارات مختلف و از جمله در پارلمان باقی می‌ماند و از این‌رو تا هنوز برخی از قوانین دوره ظاهرشاه و دوره حکومت خلقی‌ها و طالبان که با شرایط نظام اقتصادی امروز سازگار نیستند، نافذ هستند. از این جهت، برای هر نوع فعالیت اقتصادی که مطابق نظام اقتصادی جدید و نیازمندی‌های نو باشد، مثل موضوع ترانزیت انرژی گاز و برق از مسیر افغانستان، ایجاد زون‌های اقتصادی، زون‌های خاص اقتصادی، مناطق آزاد تجاری، سهولت در صادرات و واردات مطابق مقررات WTO، تسهیل سرمایه‌گذاری‌ها، مشارکت عامه و خصوصی، مالیات بر ارزش افزوده، ایجاد زنجیره ارزشی محصولات تولیدی، محکمه تجاری، بانک‌داری نوین، بانک زمین، مبارزه با تمویل تروریزم و... نیازمند تجدید نظر در استراتژی‌ها، پالیسی‌ها، قوانین، مقررات و طرز‌العمل‌های مرتبط می‌باشد تا چالش‌های موجود برطرف و زمینه فعالیت سالم اقتصادی برای همه شهروندان میسر و هموار شود. در صورت تحقق این موارد است که زمینه رشد و انکشاف اقتصادی نیز بیش از گذشته فراهم خواهد شد.

۳-۶. حمایت از صنعت توریزم

در دهه‌های گذشته، یکی از اقلام درآمدی افغانستان را صنعت توریزم و جهانگردی تشکیل می‌داد. آثار باستانی فراوانی در شهرهای قدیمی مانند کابل، بلخ، غزنه، هرات، قندهار، بامیان، غور و... وجود دارند؛ به‌گونه‌ای که برخی از این شهرها و آثار را یونسکو به عنوان یکی از آثار باستانی جهانی تحت پوشش خود انتخاب و ثبت کرده است.

بنیاد اندیشه

مناطق مختلف افغانستان نیز دارای مناظر زیبای طبیعی، کوه‌های بلند، آبشارها، رودخانه‌ها و آثار باستانی فراوانی است که در صورت توجه به این صنعت و تأمین امنیت و ایجاد پارک‌های ملی و جنگلی در نقاط مختلف کشور، هر ساله هزاران گردشگر داخلی و خارجی به مناطق سیاحتی و دیدنی جلب خواهند شد. در سال‌های اخیر که برخی از نقاط کشور از ناامنی رنج می‌برند، مناطق مرکزی افغانستان (هزاره‌جات)، به‌خصوص ولایت باستانی بامیان و بندهای طبیعی بند امیر، سالانه شاهد ده‌ها گردشگر داخلی و خارجی می‌باشند. ورود گردشگران و به‌خصوص توریست‌های خارجی، در

افزایش درآمد و توسعه اقتصادی این مناطق بسیار حایز اهمیت می‌باشند.

۳-۶-۱. راه‌کارهای حمایت از صنعت و گسترش توریسم

برخی از راه‌کارهایی حمایت از صنعت توریسم افغانستان، ترویج و معرفی آن با هدف جذب گردشگران خارجی و داخلی به صورت فشرده و اجمالی عبارتند از:

۱. تهیه پالیسی و طرزالعمل‌های روشن و راهگشا در حوزه توریسم توسط وزارت اطلاعات و فرهنگ و نهادهای مسئول؛
۲. اطلاع‌رسانی و معرفی افغانستان و مکان‌های تاریخی و طبیعی آن در ژورنال‌های معتبر خارجی و آژانس‌های توریستی و مسافرتی داخلی؛
۳. چاپ و انتشار بروشورهای تبلیغاتی با دیزاین جذاب حاوی تصاویر مکان‌های تاریخی، طبیعی و سیاحتی همراه با معرفی کوتاه و گویا با زبان زنده دنیا؛
۴. ایجاد رشته باستان‌شناسی و راهنمای گردشگران در مراکز آموزش عالی و ایجاد ریاست‌های آبدات تاریخی و مکان‌های طبیعی در مراکز ولایات و مناطق توریستی؛
۵. احداث میدان‌های هوایی استاندارد جهت سهولت رفت و آمد سیاحان خارجی (این مورد برای ولایت بامیان اولویت مبرم دارد) و ساخت جاده‌های معیاری برای رسیدن به مناطق توریستی؛
۶. تأمین امنیت راه‌های ارتباطی به مناطق توریستی و مناطق گردشگری از طریق استقرار کدک‌های محافظتی و برخورد قاطع با اخلاف‌گران امنیت؛
۷. ایجاد پارک‌ها و نمایشگاه‌های صنایع دستی محلی در مراکز ولایات و مناطق توریستی؛
۸. تقویت و حمایت از ورزش‌های محلی و به نمایش گذاشتن رسم و عنعنات بومی در مناطق توریستی؛
۹. احداث زیربناها و فراهم‌سازی تسهیلات لازم برای گردشگران از قبیل کلینیک‌ها، هتل‌های معیاری، بازارچه‌ها جهت عرضه محصولات وطنی و سایر امکانات بهداشتی از قبیل حمام و تشناب عصری در مناطق توریستی و مسیرهای منتهی به آن‌ها؛
۱۰. ثبت آمار توریسم داخلی و خارجی به صورت دقیق و برآورد میزان نقل و انتقال پولی از طریق صنعت توریسم در طی سال و ارائه آن به نهادهای تهیه‌کننده آمار.

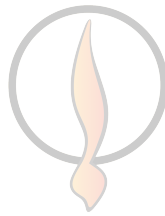
هرچند نقش تأمین امنیت در جذب توریست قابل انکار نیست و می‌باید روی آن تمرکز بیش‌تر صورت گیرد و امیدواریم مردم و گروه‌های سیاسی و مخالف دولت مرکزی روزی به این درک و فهم

برسند که مشکلات و چالش‌های خود را با نشستن در پای میز صلح نیز می‌توان حل کرد تا پدیده امنیت که سال‌ها گم‌شده مردم افغانستان است در کشور تأمین شود و اقتصاد ملی و محلی با روش‌هایی که اشاره شد، بهبود یابد.

۳-۷. سایر اولویت‌ها

سایر اولویت‌هایی که در این جا به صورت مفصل بحث نشده و جزو اولویت‌های بنیادی حکومت می‌باشند، عبارتند از:

- توانمندسازی اقتصاد زنان؛
- مدیریت امور مالی عامه و بودجه‌ریزی هدفمند؛
- رسمی‌سازی فعالیت‌های اقتصاد غیر رسمی؛
- مدیریت استراتژیک توسعه شهری؛
- انکشاف بخش خصوصی و حمایت همه‌جانبه از آن؛
- تمرکز بر زیربناهای اساسی مثل راه‌های مواصلاتی جاده‌ای، ریلی و هوایی؛
- تمرکز بر تأمین برق پایدار و افزایش تولید از منابع داخلی؛
- دیجیتال‌سازی حکومت‌داری و گسترش خدمات مخابراتی؛
- محیط‌زیست، اهمیت، چالش‌ها و راه‌کارها.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴



نتیجه‌گیری

نکته پایانی این‌که در این بخش به برخی از راهکارهای توسعه و پیشرفت اقتصادی افغانستان در میان‌مدت و درازمدت پرداخته شد که اگر این برنامه‌ها به صورت منسجم و دوامدار تطبیق شوند،

نویسنده معتقد است که راه توسعه اقتصادی و پیشرفت زیربنای‌های اساسی افغانستان بیش از گذشته هموار خواهد شد. برای رسیدن به توسعه پایدار، بدون تحلیل و ارزیابی دقیق استراتژی‌ها، پالیسی‌ها، پلان‌ها و راه‌کارهایی که در گذشته تطبیق شده اما آن‌گونه که انتظار می‌رفت، نتیجه مطلوب و واقعی را به دنبال نخواهد داشت. مهم‌ترین چالش از میان چالش‌های پرشماری که پیش از این شمرده شد، موضوع تأمین امنیت سراسری و صلح است. تا زمانی که امنیت به معنای واقعی کلمه تأمین نشود، جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و تطبیق پروژه‌های انکشافی اتفاق نخواهد افتاد. از سوی دیگر، تأمین امنیت تنها از دو راه ممکن است: تحقق آتش‌بس و صلح پایدار در افغانستان و یا سرکوب شدید و قدرتمند مخالفان حکومت و تضعیف آنان. احتمال به فرجام نرسیدن راه دوم به دلیل دخالت کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در ایجاد و تداوم ناامنی در کشور، مسلط‌نبودن کامل حکومت بر اوضاع، وجود گروه‌های مسلح غیر مسئول و مافیایی و ارتباط تنگاتنگ آنان با حوزه سیاست و قدرت بسیار اندک است؛ چنان‌که در طی یک و نیم دهه اخیر، شاهد این چالش و ناکامی حکومت در اعمال قدرت مشروع و سرکوب گروه‌های تروریستی و مخالف حکومت بوده‌ایم؛ بنابراین، تنها روزنه‌ای که رسیدن به توسعه پایدار و تمرکز بر اقتصاد برد-برد منطقه‌ای را افزایش می‌دهد، تحقق صلح پایدار در کشور است. هرچند رفاه، آسایش و بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم افغانستان قربانی اصلی چهار دهه جنگ ویرانگر بوده و آنان خواستار صلح پایدار در کشور هستند؛ اما تا زمانی که دو طرف منازعه و حامیان آنان روی ختم جنگ و منازعه چهل ساله به توافق نرسند، استراتژی‌ها، پالیسی‌ها و برنامه‌های اقتصادی و انکشافی یا تطبیق نخواهد شد و یا به صورت نسبی و ناقص تطبیق خواهد شد. از این‌رو، حکومت از سال ۱۳۹۵ به بعد استراتژی انکشافی خود را بر مبنای صلح و تحقق آن در کشور عیار ساخته است. تدوین نخستین سند ملی صلح و انکشاف در سال ۱۳۹۵ برای پنج سال (۱۳۹۵-۱۳۹۹) و دومین سند ملی صلح و انکشاف در سال ۱۳۹۹ (۱۴۰۰-۱۴۰۴) نیز برای پنج سال با رویکرد فوق انجام شده است. هرچند در سند نخست، چشم‌انداز جنگ و منازعه کاهشی پیش‌بینی شده بود؛ اما متأسفانه علی‌رغم آغاز گفت‌وگوهای دوامدار در طی ۱۸ ماه میان ایالات متحده آمریکا و طالبان و در نهایت موافقت‌نامه میان دو طرف امضا شد؛ اما جنگ گروه طالبان و سایر مخالفان حکومت علیه حکومت و مردم ملکی هم‌چنان ادامه دارد و در هفته‌های اخیر شدت یافته و حتی دست به تخریب پروژه‌های عام‌المنفعه از جمله تخریب سرک قندهار-ارزگان زده‌اند؛ بنابراین، هرچند مسئولیت حکومت در قسمت انکشاف و تطبیق پروژه‌های انکشافی و زیربنایی بسیار مهم است؛ اما بر طرف کردن بخشی از موانع از توان و قدرت حکومت بیرون است. امیدواریم که با استفاده از فرصت‌ها و توانمندی‌های موجود، گام‌های عملی برای پیشرفت اقتصادی و زیربنایی کشور در سایه تداوم مذاکرات صلح و به فرجام‌رسیدن آن برداشته شود تا

مردم افغانستان از این رنج تاریخی و منازعه ویرانگر چهار دهه اخیر نجات یابند.

منابع

۱. اداره ملی احصائیه و معلومات (۱۳۹۰)، سالنامه احصائیوی افغانستان، کابل.
۲. اداره ملی احصائیه و معلومات (۱۳۹۱)، سالنامه احصائیوی افغانستان، کابل.
۳. اداره ملی احصائیه و معلومات (۱۳۹۳)، سالنامه احصائیوی افغانستان، کابل.
۴. اداره ملی احصائیه و معلومات (۱۳۹۷)، سالنامه احصائیوی افغانستان، کابل.
۵. توسلی غرجستانی، محمد (۱۳۹۷)، اقتصاد افغانستان، کابل، انتشارت فرهنگ، چاپ دوم.
۶. توسلی غرجستانی، محمد (۱۳۹۹)، اقتصاد افغانستان، کابل، نشر واژه، چاپ سوم.
۷. توسلی غرجستانی، محمد (۱۳۹۹)، کارنامه اقتصادی حکومت وحدت ملی (آماده چاپ).
۸. ریاست عمومی دفتر مقام عالی ریاست جمهوری (۱۳۹۷)، دستاوردهای حکومت وحدت ملی، میزان ۱۳۹۳-۱۳۹۷، کابل، ریاست مطبوعات معاونیت ارتباطات استراتژیک و رسانه‌ها.
۹. کشتمند، سلطان‌علی (۲۰۰۲)، خاطرات سیاسی و رویدادهای تاریخی، کابل، نجیب کبیر.
۱۰. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (۱۳۸۹)، از الف تا یا/ کتاب راهنما برای کمک به افغانستان، کابل.
۱۱. وزارت احیا و انکشاف دهات (۱۳۹۵)، گزارش پیرامون برنامه همبستگی ملی، کابل.
۱۲. وزارت اقتصاد (۱۳۹۳)، گزارش نهایی تطبیق استراتژی انکشاف ملی افغانستان، ۱۳۸۷-۱۳۹۱، کابل.
۱۳. وزارت اقتصاد (۱۳۹۷)، اهداف انکشاف پایدار افغانستان، کابل.
۱۴. وزارت انرژی و آب (۱۳۹۸)، گزارشی از میزان پیشرفت کار وضعیت پروژه‌های بندها، کابل، شورای عالی اقتصادی.
۱۵. وزارت مالیه (۱۳۹۹)، مسوده بودجه ملی سال مالی ۱۳۹۹، کابل.